

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۴ - ۱۸۳

درآمدی بر توان‌سنجی قوهی قضائیه در مشارکت‌پذیری شهروندان در پرتو احیای حقوق عامه

حسین عبدی^۱

ولی رستمی^۲

چکیده

شهر، بستر تحولات و چالش‌های فعلی و آتی کشور است که در رابطه‌ی دولت با نهادهای بازار و جامعه، وجود داشته، روزبه‌روز بر ابعاد تعارض منافع و احتمال تضییع حقوق شهروندان در آنها افزوده می‌شود. تداوم چالش‌های فعلی موجب تضعیف زمینه‌های مشارکت شهروندان شده و جلوگیری از چالش‌های آتی، نیازمند مشارکت شهروندان است. شرط زیست مطلوب در شهر، مشارکت شهروندان در اداره‌ی شهر بوده و غایت آن، تضمین حقوق شهروندان و تنظیم نقش‌آفرینی آنها در فضای شهر است. پژوهش‌ها، مولفه‌ی مشارکت را اولوی‌ت مهم برای اداره‌ی شهر می‌دانند. نهاد قضائی با حقوق شهروندان و مشارکت‌پذیری آنها در اداره‌ی شهرها مرتبط بوده، جزء الزامات حکمرانی خوب شهری به‌شمار می‌آید. این مقاله با یک موضوع فراحقوقی، به‌صورت توصیفی - تحلیلی و فراتحلیلی، به واکاوی امکان تحقق مأموریت موضوع بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی (احیای حقوق عامه) جهت تامین حقوق شهروندان به‌عنوان زمینه‌ساز اعتمادشان به نهاد قدرت و بسترساز مشارکت آنها در اداره‌ی شهرها بر پایه شاخص؛ نحوه‌ی تکوین و تطور قوهی قضائیه در حقوق عمومی ایران معاصر پرداخته و نتیجه می‌گیرد تحقق این مأموریت بر پایه‌ی شاخص فوق و در پارادایم حکمرانی موجود، میل به امتناع داشته، برای ایجاد زمینه‌های امکان تحقق احیای حقوق عامه، نیاز به تجدیدگفتمان و «تغییر پارادایم» است.

واژگان کلیدی

قوهی قضائیه ج.ا.ایران، مشارکت شهروندان، حکمروایی خوب شهری، سنت حقوق عمومی ایران معاصر، احیای حقوق عامه.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: h.abdi1355@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: vrostami@yahoo.com

طرح مسأله

ارزیابی مطلوبی از «ساختار» و «رفتار» نظام اقتصادی و اجتماعی کشور وجود ندارد و چالشهایی در رابطه‌ی دولت با نهادهای بازار و جامعه هست که مدیریت متمرکز، رانت، انحصار، عدم شایسته‌سالاری، توسعه غیرمتوازن، مداخله‌ی حداکثری دولت در غالب حوزه‌ها از جمله علل بروز آنها هستند. پیچیدگی شهرنشینی، «شهر» را بستر تحولات جامعه و فضای اصلی چالشهای فعلی و آتی ساخته که بر ابعاد پیچیده‌ی «تعارض منافع» و احتمال تضییع حقوق شهروندان می‌افزاید و تداوم چالشها، کاهش تعلق اجتماعی؛ زوال سرمایه‌ی اجتماعی و گسیختگی اجتماعی و مالاً تضعیف زمینه‌ی مشارکت شهروندان را بدنبال دارد. کنترل و حل چالشهای مزبور نیز، نیازمند راهکارهایی است که بتواند ظرفیتهای نهادی و فرایندی نظام سیاسی-حقوقی همانند «مشارکت شهروندان» را فعال نماید. بدلیل روند پیچیدگی شهرها، حکومت و مدیریت شهری نمی‌توانند تنها متولی اداره‌ی شهر باشند، بلکه اصلاح «ساختار» و «رفتار» حکومت و کاهش و رفع چالشها و مالاً مدیریت بهینه‌ی شهر، با نقش‌آفرینی سایر بازیگران (جامعه مدنی، بازار و بخش خصوصی) و با ایجاد زمینه‌ی واقعی «مشارکت» شهروندان ممکن است. بنابراین اقتضاء و شرط زیست‌مطلوب در پهنه‌ی شهر، مشارکت شهروندان در مدیریت شهرهاست که برای نیل به آن، نیازمند فرایندهای ناظر بر بهینه‌سازی «مشارکت شهروندان» هستیم که به هم‌افزایی دولت و شهروندان کمک نمایند. حکمرانی خوب شهری از جمله‌ی این فرایندهاست که مولفه‌ی اصلی (شکلی) آن، «مشارکت» شهروندان است. این فرایند، مستنبط از داده‌های بین‌رشته‌ای مدیریت، حقوق عمومی و علوم سیاسی، در مربع «شهروندان، جامعه‌ی مدنی، بازار و دولت» عینیت یافته و با مولفه‌های خود (مشارکت، شفافیت، حاکمیت قانون و...) که غایت آنها تضمین منافع شهروندان و تنظیم مشارکت آنها در اداره‌ی شهروندمدارانه‌ی شهرها است، شکل می‌یابد.

«قوه‌ی قضائیه» مثل سایر ارکان حکومت، با حقوق شهروندان در شهرها ارتباط داشته و جزء الزامات حکمرانی خوب به‌شمار می‌آید. گفتمان شهروندگرایی، جایگاه قوه‌ی قضائیه را سیانت از حقوق شهروندان دانسته تا ضمن رفع تنازعات شهروندان، زمینه‌ی «مشارکت» آنها را در حکمرانی، پشتیبانی کرده و به «شفافیت» حکمرانی و نظارت بر آن کمک‌نماید. این قوه علاوه بر تلاش در جهت «حاکمیت قانون» (مبنای تحقق حکمرانی خوب)، باید در پیشگیری از جرایم و زمینه‌های آسیب‌رسان به جامعه (که بستر همبستگی و مشارکت فعالانه شهروندان است) موثر باشد. نقش قوه‌ی قضائیه در کاهش و رفع زمینه‌ی تعارض منافع در عرصه‌ی شهرها نیز اهمیت دارد. از این رو هرچند برای کنترل حکومت باید از سازوکارهای نظارتی، غیر از نظارت قضائی نیز بهره‌گرفت، اما نمی‌توان قوه‌ی قضائیه را صرفاً در چارچوب ماموریت‌های کلاسیک آن

گنجانند، بلکه ضروریست در خصوص ماموریت‌های آن، همسو با تغییر پارادایم در مولفه‌های زیست جامعه (رابطه‌ی دولت و بازار، سبک زندگی، تغییر روحیات و خصائل شخصیتی شهروندان و...)، رهیافت‌ها و راهبردهای جدیدی ارائه نمود. بنابراین، نظر به اینکه پژوهش‌های موجود، حکمرانی خوب و مشارکت شهروندان را اولویت برای اداره‌ی شهرها می‌داند که در تحقق آن، بهره‌مندی از ظرفیت ارکان حکومت از جمله رکن قضائی، ضروری است؛ چارچوب این مقاله عبارت است از واکاوی امکان تامین حقوق شهروندان در شهرها (که موجب اعتماد آنها به نهاد قدرت و سبب «مشارکت» در اداره‌ی شهر می‌شود) بر مبنای ظرفیت قوهی قضائیه و در جهت توان‌سنجی این قوه در ساماندهی و رفع چالش‌های موجود در زیست‌فضای شهرهای کشور؛ متناظر با حوزه‌های مختلف حقوق شهروندان.

نظر به اهمیت «شهر» به عنوان زیستگاه اکثریت شهروندان و اثرگذار بر زیست فضاهای موجود در جغرافیای سرزمینی کشور با اتکاء به این واقعیت که در پهنه‌ی شهرهای کشور و در حوزه‌های موثر بر حقوق شهروندان، «فرایند»ها و «روند»هایی مستمراً شکل می‌گیرد که شاید قوهی قضائیه، شرایط و اقتضات ورود به آنها را تاکنون نداشته است؛ مساله این است که: آیا قوهی قضائیه با همه‌ی مختصات و ظرفیتهای خود می‌تواند در زمینه‌سازی «مشارکت» شهروندان در زیست فضای شهری اثرگذار باشد؟

بستر این توان‌سنجی، جایگاه قوهی قضائیه از زاویه نحوه‌ی تطور آن در سنت حقوق عمومی ایران معاصر و ماموریت بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی (احیای حقوق عامه) است. بر این اساس، پرسش اساسی این است که: قوهی قضائیه ج.ا.ایران، عطف به زمینه‌ی تاریخی تطور رابطه‌ی دولت و شهروندان از دوره‌ی مشروطیت تاکنون و در فضای کلی حکمرانی کشور، آیا می‌تواند در پرتو بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی، «حقوق عامه» را احیاء نماید؟ بنحوی که برآیند آن، تامین حقوق شهروندان در شهرها و زمینه‌سازی مشارکت آنها در اداره‌ی شهرها باشد؟ آیا ماموریت «احیای حقوق عامه»، ثبوتاً و اثباتاً ظرفیت تضمین و تامین حقوق شهروندان در پهنه‌ی شهرها (به عنوان «مقتضی» اعتماد آنها به حاکمیت و زمینه‌ساز مشارکتشان در اداره‌ی شهرها) را دارد؟

این موضوع به مواردی که شاید در آرای صاحب‌نظران، اشاراتی به آن شده، قابل تقلیل نیست بلکه درآمدی بر درک این گزاره است که نظر به مشکلات رسوب یافته‌ی سابق و شرایط جدید موثر بر آن، اکنون قوهی قضائیه بایستی ضمن بازخوانی ماموریت‌هایش، تجدیدگفتمان نموده و با استفاده از ظرفیتهای خود، نقش‌آفرینی نماید. چنین پژوهش‌هایی ادبیات جدیدی را شکل می‌دهد که بموجب آن، حوزه‌ی معرفتی جامعه و حوزه‌ی حکمرانی حاکمیت، به تجدید-شکل و بازتعریف ماهیت اعمال قدرت بر اساس گفتمانهای جدید شهروندمدار، آگاهانه رهنمون و

یا ناخودآگاه معطوف خواهند شد.

۱. چارچوب مفهومی

۱،۱. «مشارکت» شهروندان؛ مولفه‌ی اصلی (شکلی) حکمرانی خوب شهری

۱-۱-۱- ماهیت مشارکت

«مشارکت» شهروندان از جمله ظرفیتهای نظامهای سیاسی - حقوقی مردمسالار است. بدلیل افزایش پیچیدگی شهرها، حکومت و مدیریت شهری نمی‌توانند تنها برنامه‌ریز و تصمیم‌گیر اداره-ی شهر باشند، بلکه اصلاح ساختار و رفتار حکومت و کاهش و رفع معضله‌ها و مدیریت بهینه‌ی شهر با نقش‌آفرینی جامعه‌ی مدنی، بازار و بخش خصوصی و با ایجاد زمینه‌ی مشارکت شهروندان، ممکن خواهد بود. اقتضاء و شرط زیست مطلوب در پهنه‌ی شهر، مشارکت شهروندان در اداره‌ی آن است که برای این هدف، ایده‌ها و راهکارهای ناظر بر تعمیق و بهینه‌سازی «مشارکت شهروندان»، ضمن تغییر پارادایم از «دموکراسی نمایندگی» به «دموکراسی مشارکتی»، به هم‌افزایی میان حکومت و شهروندان کمک می‌نمایند.

«حکمرانی خوب شهری» از جمله ایده‌ها و راهکارهایی است که مولفه‌ی اصلی (شکلی) آن، «مشارکت شهروندان» بوده و با مفهوم «حق به شهر» نیز بدلیل ابتدای آن برآموزه‌ی «تعلق شهر به شهروندان و مشارکت آنان در اداره‌ی شهر» همدلی دارد. این ایده و راهکار، مستنبط از داده‌های بین‌رشته‌ای مدیریت، حقوق عمومی و علوم سیاسی در مربع «شهروندان، جامعه مدنی، بازار و حکومت»، تجسم یافته و با مولفه‌های هشتگانه‌ی فوق‌الذکر (مشارکت، شفافیت، حاکمیت قانون و...) که غایت و اقتضای هم‌پوشان آنها، تضمین منافع شهروندان و تنظیم مشارکت آنها در حکومت (و مالا توسعه‌ی شهروندمدارانه‌ی فضای شهری) است، گسترش یافته و برآیند آن دموکراسی مشارکتی خواهد بود.

در ترسیم مفهوم حق مشارکت شهروندان؛ «یک نظام دموکراتیک... نظامی است که هر شهروندی در شرایطی برابر با دیگر شهروندان می‌تواند مشارکت نماید اما حق مشارکت برابر در تصمیم‌گیری فراتر از صرف رای‌دادن است، چون مستلزم حق مشارکت در دیگر جناح‌های فرآیند تصمیم‌گیری نظیر بحث و گفت‌وگو هم هست که مقدمه‌ی... تصمیم‌گیری است» (جونز؛ ۱۳۸۷). مشارکت در مفهوم حقوقی آن به معنای مشارکت فعالانه در فرایندهای تصمیم‌گیری در امور کشور است و برغم قرابت‌های مفهومی با مشارکت به مفهوم سیاسی و اجتماعی، از حیث روش‌ها و زمینه‌ها تفاوت‌هایی با آن دارد. در ترسیم مفهوم مشارکت، گفتنی است: «مشارکت مردم... مهمترین مظهر حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی خود به-شمار می‌رود» (رستمی؛ ۱۳۸۵) و در بیان اشکال مشارکت شهروندان، «نظارت مردم بر دولت... یکی از حقوق مهم... در قانون اساسی است که می‌تواند از انحراف حکومت و بروز مشکلات و

اشتباهات در زمامداری ... جلوگیری کند و از طریق حضور مستمر مردم در صحنه‌ی سیاسی موجبات بالندگی و شکوفایی شعور سیاسی مردم و افزایش مشارکت سیاسی آنها را فراهم کند» (همان).

۲-۱-۱. اهمیت مشارکت

مشارکت شهروندان، مولفه‌ی اصلی (شکلی) حکمرانی خوب (جاوید؛ ۱۳۹۵) و «میزان مشارکت مردم در امور جامعه، یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به‌شمار می‌رود» (نعمتی؛ ۱۳۹۶). در اهمیت مولفه‌ی مشارکت در زمینه‌ی مفهومی حکمرانی خوب شهری این فرض متصور است که با تحقق مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور شهرها (در قالب بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی)، بروز و ظهور «لحظه‌به‌لحظه»ی سایر مولفه‌های حکمرانی خوب شهری در «استقلال» بازه‌ی زمانی و نهادینگی و استمرار آن در «تسلسل» بازه‌ی زمانی محقق گردد. به‌عنوان نمونه اگر شهروندان، مطالبه‌گر نباشند و یا در اثر تحولات، پرسشگری را فراموش کنند، «شفافیت» در امور نهاد قدرت بتدریج از بین رفته و «پاسخگویی» و در امتداد آن، «کارآمدی» در نهاد قدرت تجلی نمی‌یابد. همچنین وضعیتهای دیگری از امتزاج مولفه‌های حکمرانی خوب؛ در قالب ارتباط مفهومی، مدلولی و تقدم و تاخر میان مولفه‌ها وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه، عدم «شفافیت» موجب بروز فساد در امور مختلف درونی نهاد قدرت و یا در رابطه‌ی این نهاد با شهروندان خواهد شد.

تکامل وضعیتهای ترسیمی فوق می‌تواند به مرحله‌ی ضعف و امتناع معرفتی و عملی مشارکت شهروندان برسد. بدین توضیح که اگر شهروندان در سیرتدریجی، به عدم درک این مولفه‌ها (کارآمدی، پاسخگویی و شفافیت و...) و مصادیق آن برسند، این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز دیکتاتوری و استبداد باشد، ولو اینکه در ظاهر، نهادها و ساختار بروکراتیک به‌ظاهر گزارش‌دهنده وجود داشته باشند. به‌هرحال ترسیم فوق، آسیب وجود و افزایش شهروندان غیرمطالبه‌گر و فاقد ادراک مطالبه‌گری از حکومت و النهایه شهروندان غیرمشارکت‌جو را نمایان می‌سازد.

۲-۱. قوه قضائیه و ماموریت احیای حقوق عامه

۲-۱-۱. بازخوانی ماموریت‌های قوه قضائیه معطوف به حقوق شهروندان

قوه قضائیه، مرجع انطباق اعمال حاکمیت با ارزشها و قواعدی همانند عدالت، قانون و اخلاق است. زیرا «نظارت قضائی در زمینه‌ی روابط ارکان قدرت، مناسبترین رویه برای تضمین حقوق و ارزشهای مذکور در قانون اساسی است» (Barent, 2001). همچنین گفتمانهای جدید، قوه قضائیه را محور حکمرانی مطلوب می‌دانند (von donwitz: 2011).

اهمیت قوه قضائیه در نظام تفکیک قوا از این‌روست که «... قوه مجریه بدلیل

برخوردارى از اقتدار و امکانات گسترده، ناقض و تهدید کننده‌ی حقه‌ها و آزادیهای شهروندی به-شمار می‌رود؛ در مقابل، قوه‌ی قضائیه به‌مثابه حافظ و تضمین‌گر حقوق و آزادیها ایفای نقش می‌کند». (گرچی؛ ۱۳۹۷). بین نهاد قضائی و تامین حقوق شهروندان، ربط وثیقی وجود داشته، اصول متعددی از حقوق عمومی به این ارتباط تاکید دارند. به‌عنوان مثال؛ اصل تناسب که اصلی «حق مدار» و «قضائی» به‌شمار می‌آید (زارعی و مرادی برلیان؛ ۱۳۹۲)، به ارتباط نهاد قضائی و زمینه‌ی تحقق حقوق شهروندان دلالت دارد.

از منظر تاریخ حقوق ایران معاصر، تکوین قوه قضائیه، نارسایی‌هایی داشته که منشاء آن عبارت است از: فقدان بستر نقش‌آفرینی این قوه در قانون اساسی مشروطه؛ عدم شکل‌گیری دولت پاسخگو (که مانع تکوین قوه‌ی قضائیه‌ی دارای کارکرد نظارتی گردید) و وجود دولتهای مستبد؛ وجود نوعی اقتصاد سیاسی و پدیده‌ی دولت رانیت‌دارای منبع درآمدی مستقل از مردم و بی‌نیاز از مالیات، که دولت را از مردم جدا و غیرپاسخگو نموده و این روند، سبب امتناع شکل-گیری حقیقی رکن کنترلی نهاد قدرت (قوه‌ی قضائیه) شده و زمینه‌ی عدم امکان پاسخگویی دولت را نهادینه ساخت.

در زمان تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸، با تغییر پارادایم نظام سیاسی از؛ نظام غیرمردمی، غیرپاسخگو و غیرمشارکتی، به نظام مردمی، پاسخگو، مشارکت‌پذیر و حامی حقوق مردم، مفاهیم برگرفته از چنین تغییر پارادایمی مورد نظر قوه‌ی مؤسس بوده و التزام به آنها جزء مقتضیات نظام سیاسی جدید گردید. زیرا «انقلاب اسلامی ایران، انقلابی برای حقوق بشر و آزادی انسان بود و... جمهوری اسلامی در راستای نهادینه‌کردن حقوق شهروندی است» (جاوید و شاهمرادی؛ ۱۳۹۶). بر این مبنا، مفاهیم فوق، باید دربردارنده عنصر «مردم» و محوریت آن بوده و احترام به کرامت انسانی و التزام به حقوق شهروندان، رکن اساسی پارادایم جدید باشد. بنابراین طبق مقدمه‌ی قانون اساسی ۱۳۵۸؛ «... قانون اساسی... در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به‌دست خودشان تلاش می‌کند...». همچنین «... اصل اول قانون اساسی با رد حکومت سلطنتی سابق (استبدادی و استعماری)، بر بنیانی جدید استوار می‌شود که از ویژگی اساسی آن، مشارکت مردم در حکومت و سرنوشت سیاسی خود است» (جاوید؛ ۱۳۹۵). بعلاوه، اصول ۳ بند (۸)، ۶ و ۵۶ صریحاً بر اداره‌ی امور کشور و تعیین سرنوشت توسط مردم و شهروندان تصریح دارد.

بدیهی است قوه‌ی قضائیه براساس الزامات پارادایم فوق، باید تضمین‌کننده رعایت حقوق شهروندان از سوی سایر ارکان حکومت باشد. از این‌رو قانونگذار اساسی در تعیین مأموریت‌های قوه‌ی قضائیه؛ با غایت‌نگاری «پشتیبانی از حقوق اجتماعی» (صدر اصل ۱۵۶)، مأموریت مهمی به‌نام «احیای حقوق عامه» در نظر گرفته‌است. هر چند، از نگاه قانونگذار اساسی و متأثر از تغییر

پارادایم فوق، «شهروندان»، صاحب واقعی نظام سیاسی و عنصر موجد و مقوم «مشارکت» در حکمرانی هستند اما برغم نظراتی مبنی بر اینکه «ظاهراً منظور از حقوق عامه و اینکه مصادیق آن باید احیا شود چیست، اجمالاً بلکه تفصیلاً برای نمایندگان {مجلس خبرگان قانون اساسی} روشن بوده است» (کشاوری؛ ۱۳۹۷)، باید بررسی شود «احیای حقوق عامه»، چه مفهوم و مدلولی در ذهن و زبان قانونگذار اساسی داشته و چگونه می‌توان آن را جهت نهادینگی ظرفیت نظارت رکن قضائی بر دیگر ارکان نهاد قدرت در فرآیند تحولات زیست شهری و زمینه‌ی مشارکت-پذیری شهروندان، قابل انطباق دانست؟.

۲-۱. بازشناسی ماموریت «احیای حقوق عامه»

۲-۱-۱. تعریف و مفهوم احیای حقوق عامه

در نظم حقوقی کنونی، تعریفی از این ماموریت توسط قانونگذار ارائه نشده و صرفاً دستورالعملی با عنوان «نظارت و پیگیری حقوق عامه» توسط قوهی قضائیه ابلاغ شده که طبق برخی نظرات، توفیقی در تعریف و بیان مصادیق آن نداشته است (همان). شورای نگهبان نیز تفسیری از گزاره‌ی «احیای حقوق عامه» ارائه نکرده و دکتترین حقوقی نیز، تعریف جامعی از این مفهوم به‌دست نداده است. با اینحال بند(الف) ماده (۱) دستورالعمل فوق، حقوق عامه را چنین تعریف کرده‌است: «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادیهای مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری».

می‌توان از پیش‌نویس نافرجام سیاستهای احیای حقوق عامه نیز نام برد که در راستای عناوین سیاستهای کلی قضائی مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و توسط کمیسیون حقوقی و قضائی مجمع (پس از ۱۲ سال) در ۷ مرداد ۱۳۸۸ جهت ارائه به صحن مجمع، جمع‌بندی گردید. در برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی قضائی کشور (ابلاغی خرداد ۱۳۹۴) نیز صرفاً «صیانت از حقوق عامه و اموال و ثروت های عمومی»، به‌عنوان هدف راهبردی هفتم اعلام و در ماده‌ی ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به «موارد حقوق عامه» اشاره شده است. برخی تعاریف از حقوق عامه و احیای آن در دکتترین حقوقی به‌شرح ذیل است:

۱- «حقوق عامه را در معنی اعم آن شاید بتوان به کلیه حقوقی که در فصل(۳) قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت آمده تعریف کرد. ترکیب حقوق عامه در معنای اخص می‌تواند دو وجه داشته باشد؛ نخست حقوق عامه‌ی قضایی... و دوم حقوق عامه‌ی اقتصادی یعنی اموال

مجهول المالک و بلاوارث، مصونیت جامعه در مقابل رباخواران و مختلسان و سارقان و متجاوزان به حقوق و اموال عمومی و بیت‌المال و مصونیت محیط‌زیست از تعرض». (کشاورز؛ همان)

۲- برغم نظری مبنی بر خروج موضوعی حقوق عامه از مواردی که در حیطه‌ی وظایف دستگاه‌های اجرایی است (همان)، دادستان وقت تهران اعتقاد دارد: «... موضوع بارش برف سال گذشته در تهران و مشکلات ایجادشده در سطح شهر و فرودگاه امام‌خمينی(ره).... گرانی سکه، مشکل آب در کشور، گرانی، زمین‌خواری و تصرف اراضی ملی و ... طی شرایط و ملاحظات مرتبط با حقوق عامه و حقوق عمومی هستند و دادستان می‌تواند برای احقاق حقوق عامه به آن ورود کند»^۱.

۳- «حقوق عامه علاوه بر... اصل ۱۵۶ قانون اساسی... بدون اینکه... منحصر کنیم در لفاظی‌ها که این حقوق عامه است یا شهروندی یا حقوق امت یا ملت، می‌توان... گفت این حقوق مربوط به مردم می‌شود و در جهت حفاظت یا حمایت از حقوق آنهاست، یعنی در جهت زیست بهتر و اینکه زندگی... اجتماعی‌شان بنحو احسن بر اساس امکانات جامعه جریان داشته باشد». (امین‌زاده، ۱۳۹۸)

۴- «...حقوق عامه... حقوقی است که ذی‌نفعش عموم مردم هستند... حاکمیت قانون... عدم‌استفاده از جایگاه‌های عمومی برای نفع شخصی،... فساد در سیستم‌های اداری،... مسائل مربوط به انتخابات و انتقال قدرت و... در حوزه‌ی حقوق عامه است که قوه {قضائیه} باید از آن صیانت کند. حقوق شهروندی هم بخشی از حقوق عامه است. مساله‌ای مثل آزادی بیان، حق حیات و...» (شهبازی‌نیا؛ ۱۳۹۸)

۵- برخی مستنبط از واژه‌ی حقوق عمومی در ماده‌ی ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، حقوق عامه را مترادف حقوق عمومی در نظر گرفته و احیای حقوق عامه را مترادف با احقاق حقوق عامه تعبیر نموده اند(همان).

۶- نظری دیگر، پرونده‌های خاصی که حقوق تعدادی از شهروندان در آن تضييع شده مثل پرونده موسسه اعتباری ثامن را به‌عنوان مصداق حقوق عامه تلقی و رسیدگی قوه‌ی قضائیه به آن را در راستای احیای حقوق عامه تلقی نموده است؛ «آنچیزی که... می‌توانیم مصادیقش را نام ببریم که حتما باید دادستان کل یا دادستان‌ها... ورود پیدا کنند، بحث محیط‌زیست... منابع طبیعی، سوءمدیریت در موضوع آب... کوه‌خواری و جنگل‌خواری و تعرض به منابع طبیعی و حتی بحث آلودگی هواست... تولید خودروهای بی‌کیفیتی که باعث تصادفات جانی می‌شوند... آلودگی هوا در کلانشهرها به خصوص در تهران... واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و

خصوصی‌سازی... اینها همه می‌تواند از مصادیق حقوق عامه باشد» (همان).

۷- «این حقوق... می‌تواند حقوقی معنا شود که متعلق به عامه یا همه‌ی مردم است. بنابراین، منظور از احیای حقوق عامه، جبران حقوق خصوص و عمومی برای عموم افراد یا آحاد آنهاست» (امینی پژوه؛ ۱۳۹۶).

۸- برغم اینکه «در فقه ما زمینه و بستر بررسی حقوق عامه وجود دارد» (قطبی؛ ۱۳۹۸) برخی صاحب‌نظران معتقدند: «حقوق عامه مفهومی است که اخیراً از جهان غرب وارد ادبیات حقوقی ایران شده... مبتنی بر خوانشهایی نو از فقه است و سابقه‌ای در فقه سنتی ندارد و عمدتاً هدف از طرح آن، ایجاد مفهومی معادل حقوق بشر در ادبیات حقوق اسلامی بوده است.» (سیدفاطمی؛ ۱۳۹۶)

۹- «حقوق عامه... به حق‌هایی گفته می‌شود که بطور طبیعی انسان‌های یک جامعه باید از آن برخوردار شوند، نظیر حق مسکن، حق شغل، حق تحصیل، حق بهداشت و درمان، حق ازدواج، حق تملیک» (قطبی؛ همان).

۱۰- در برخی اظهارنظرها، حقوق عامه مترادف با مفاهیمی مثل حقوق عمومی و حقوق شهروندی بکاررفته است (رئیدی؛ ۱۳۹۸).

۲-۲-۱. تحلیل و مدلول احیای حقوق عامه

بازخوانی بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی (ماموریت احیای حقوق عامه)، از این رو مهم است که این ماموریت می‌تواند رویکرد قوه‌ی قضائیه در تضمین حقوق شهروندان را تسهیل نموده و بستر کنشگری این قوه در کنترل قوای حکومتی و نهادهای مدیریت شهری برای زمینه‌سازی مشارکت شهروندان در اداره‌ی شهرها باشد. تأمین حقوق عامه «... وظیفه‌ی تمامی قوای حکومتی است و قوه‌ی مقننه موظف است... چارچوبهای قانونی مناسب را جهت تأمین حقوق مزبور ایجاد نماید» (پژوهشگاه قوه قضائیه؛ ۱۳۹۵). از الزامات چارچوب قانونی فوق‌الذکر، ارائه تعریف دقیق «حقوق عامه» و مصادیق غالب آن است. لذا تعریف حقوق عامه در دستورالعمل ابلاغی قوه‌ی قضائیه، الزامی برای سایر قوا ایجاد نمی‌نماید. همچنین «... نقش قوه‌ی قضائیه در احیای حقوق عامه در نظام حقوقی فعلی ایران، بنحو مشخصی تبیین نشده است. مسئولیت احیای حقوق عامه، از جمله مربوط به وضعیتی است که برغم پیش‌بینی وظایف و مسئولیتهایی برای سازمانها و نهادهای عمومی، اقدام کافی و مناسب در زمان مقتضی برای تأمین حقوق عامه انجام نشده باشد. {بنابر} این مسئولیت احیای حقوق عامه... از جهت «پاسداری از حقوق مردم» قابل توجیه به نظر می‌رسد» (همان).

نظر به اختلاف دکرین حقوقی از این مفهوم، مدلول بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی ظرفیت روشن و سازوکار اجرایی مشخص ندارد. به گواه تشتت مفهومی گزاره‌های؛ حقوق عامه،

حقوق عمومی، حقوق شهروندی و حقوق اجتماعی و ابهام در نسبت میان واژگان مزبور (سلطانی؛ ۱۳۹۳)؛ اگر قانونگذار اساسی در ترسیم ماموریت‌های قوه قضائیه ناگزیر دچار اجمال و کلی‌گویی در بیان موضوع و وضع حکم شده باشد، طبعاً تبیین ماموریتها و شناسایی الزامات آن برعهده قانونگذار عادی یا سیاستگذار کلان کشور خواهدبود. لذا تبیین مفهوم و تعیین مصادیق حقوق عامه و قلمرو «احیای» آن طی دهه‌های اخیر توسط مجلس شورای اسلامی و یا حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتظار کاملاً بجایی بوده‌است. زیرا اگر بپذیریم مفاهیم مندرج در اصول قانون اساسی، نوعاً عمومیت و اطلاق داشته و همانند موارد مشابهی که برای اجرای آنها، قوانین عادی وضع شده‌اند، این برداشت که در چارچوب اندیشه قوه‌ی موسس و بر پایه‌ی آرمان صیانت از حقوق شهروندان، موضوعی مثل حقوق عامه و احیای آن، مستلزم تقنین عادی توسط مجلس شورای اسلامی بوده، گزاف نیست.

بعلاوه، باید ارزیابی شود که آیا ظرفیت مفهومی و مدلولی «احیای حقوق عامه» امکانی برای قوه‌ی قضائیه در تضمین حقوق شهروندان در بستر شهرها (به‌عنوان نمونه؛ ساماندهی اموال بلامصرف و منجمد عمومی و دولتی) فراهم می‌سازد؟ آیا در ساختار حقوقی موجود، از وظایف ارکان ذیربط قوه قضائیه (سازمان بازرسی کل کشور، دادستانی کل و دیوان عدالت اداری) چنین امکانی مستنبط است؟

۲. نسبت قوه قضائیه و مشارکت‌پذیری شهروندان

در ارزیابی امکان زمینه‌سازی مشارکت شهروندان، باید دید قوه‌ی قضائیه در روند تکوین و تطور خود در سنت حقوق عمومی ایران معاصر^۱ و در بستر نوع رابطه‌ی دولت با شهروندان به چه ظرفیتهایی مجهز شده که در جهت تضمین حقوق شهروندان و مشارکت‌پذیری آنها گام بردارد. از این منظر، اینکه آیا قوه‌ی قضائیه‌ی ج.ا.ایران می‌تواند تضمین‌گر حقوق شهروندان (از جمله حقوق عامه) به‌عنوان زمینه‌ساز اعتماد آنها به دولت و بسترساز مشارکت آنها در اداره شهر باشد، محور اصلی بررسی است.

۱-۲. تحلیل نحوه‌ی تکوین قوه‌ی قضائیه در سنت حقوق عمومی معاصر

نظریه نحوه‌ی تکوین نهاد قضائی در سنت حقوق عمومی ایران معاصر و تطور آن بر بستر نوع خاص رابطه‌ی حاکمیت و شهروندان، پرسش اساسی این است که آیا قوه‌ی قضائیه ج.ا.ایران در صورت تاثیرپذیری از مختصات تطور نهاد قضائی در سنت فوق‌الذکر، ظرفیت و توان احیای

۱ - در درستی تعبیر «سنت حقوق عمومی ایران» اختلاف نظر وجود دارد (برای دیدن نظرموافق ر.ش: سیدجوادی طباطبایی؛ ۱۳۹۶ و برای دیدن نظرات مخالف ر.ش: فردین مرادخانی؛ ۱۳۹۶ و علی اکبر گرجی؛ ۱۳۸۸). لذا این تعبیر مسامحتاً جهت تقریب ذهن و سهولت فهم زمینه‌ی موضوع، استفاده شده است.

حقوق عامه را دارد؟ نتیجه‌ی بررسی و نوع پاسخ، تاثیر مستقیمی در امکان یا امتناع تحقق ماموریت «احیای حقوق عامه» خواهدداشت.

۱-۲. فرضیه‌ی کلی

هرچند «حقوق شهروندی... حقوقی... است که نظام ج.ا.ایران قصد دارد از طریق نهادها و قوای گوناگون بویژه قوهی قضائیه آن را تضمین کند» (جاوید و شاهمرادی؛ همان) معهدا در تبیین اثرگذاری قوهی قضائیه به‌عنوان رکن تضمین‌گر حقوق شهروندان در بین ارکان دولت، این فرض از منظر داده‌های بین‌رشته‌ای (اقتصاد سیاسی، روانشناسی اجتماعی و...) وجود دارد که دولت را تاثیر غیرپاسخگو و مداخله‌گر حداکثری، منشاء اصلی آسیب بر تامین حقوق عمومی شهروندان و مانع اساسی ایفای نقش «تضمین‌گری» قوهی قضائیه است.

بنابراین، وضعیت؛ «امکان» یا «امتناع» نقش‌آفرینی قوهی قضائیه در تامین حقوق شهروندان و درجات مختلف این دو وضعیت، متاثر از ماهیت و ویژگی چنین دولتی خواهدبود. کما اینکه تجارب موجود از مشروطیت تا پایان دوره‌ی پهلوی بر محور تکوین ارکان دولت از جمله رکن قضائی، موید این موضوع است. به‌عنوان نمونه وقتی شرایط سالهای آخر سده‌ی دویست شمسی، به‌جهت متعدد، مقتضی ایجاد دولت مطلقه بوده (بالوی و بیات؛ ۱۳۹۶) و ملت در آرزوی دولتی مقتدر و امنیت‌آفرین بوده، لذا وفق چنین نحوه‌ی شکل‌گیری دولت، تصور ایجاد قوهی قضائیه‌ی تضمین‌گر حق‌های جمعی مردم، تا حدود زیادی عاری از واقعیت است. بنابراین تکوین نهاد قضائی معطوف به تضمین حقوق و آزادیهای شهروندان و مشارکت‌پذیری آنها، برپایه شرایط اجتماعی و سیاسی پس از مشروطیت و در پگاه تشکیل دولت مطلقه‌ی پهلوی و پس از آن بواسطه نهادینگی دولت مطلقه و مدرن استبدادی پهلوی اول و دوم، «غیرممکن» و «ممتنع» به نظر می‌رسد.

۲-۱-۲. تحلیل ومبادی ورودی آن

الف - فراتحلیل پژوهشهای موجود در زمینه‌ی رابطه‌ی دولت و مردم در سده‌ی اخیر تاریخ ایران نشان می‌دهد بدلیل عدم نفوذ واقعی مردم، قدرت سیاسی، بر پایه فرمانروایی (ولو بر بستر ظاهری قواعد و نهادهای قانون اساسی مشروطه) و بر اساس مفهوم دولت مطلقه و مدرن استبدادی، اعمال می‌گردید. همین وضعیت در اقتصاد سیاسی دوره‌ی پهلوی دوم نیز بدلیل وجود دولت را تثیر و اتکای آن بر درآمد نفتی و بدون وابستگی به مالیات حاکم بود. به‌عنوان مثال زمینه‌ی عدم تشکیل شورای دولتی در سال ۱۳۳۹ از این زاویه، گویا خواهدبود؛ زیرا وقتی نهاد قدرت به مردم نیاز ندارد، به پاسخگویی به آنها نیز ملزم نخواهد بود.

ب - از منظر تطبیقی، با توجه به زمینه‌های تکوین قوهی قضائیه در سنت اروپای غربی و

در پرتو رابطه‌ی منقح دولت و شهروندان و بویژه اینکه در اقتصاد سیاسی آن؛ دولت «رانتیر» و ملت «گریزان از مالیات» وجود نداشته، بلکه پارادایمی برپایه «دولت مالیات‌ستان پاسخگو» و «شهروندان مالیات دهنده‌ی پرسشگر» شکل گرفته بود، بنابراین درچنین جوامع سیاسی، قوه‌ی قضائیه در جهت غرض خود (کنترل قضائی سایر ارکان دولت) تولد طبیعی داشته و تکوین و تطور آن، بطور منطقی بر مبنای بستر طبیعی و واقعیات موجود شکل گرفته است.

ج- صرف‌نظر از ماهیت مردمسالارانه‌ی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در وضعیتی که در قانون اساسی مشروطه، هیچ حکم روشنی از اعمال حق‌های جمعی مردم در مقابل نهاد قدرت پیش-بینی نشده و همچنین تجربه‌ی دهه‌ها بازیگری نهاد قدرت (پادشاه) در اواخر دوره‌ی قاجار و دوره‌ی پهلوی، محملی برای ابراز حق‌های جمعی و شناسایی ظرفیت پرسشگری مردم در مقابل حاکمیت به رسمیت شناخته نشده بود، قاعدتاً این تصور که یکباره و با تصویب قانون اساسی نظام جدید (جمهوری اسلامی) و صرف پیش‌بینی غایت «پشتیبانی حقوق اجتماعی» و ماموریت «احیای حقوق عامه» و بدون شکل‌گیری تمهیدات، اقتضائات و الزامات حاصل از تطور طبیعی و تاریخی متناظر با آن (مشابه سنت حقوق عمومی در اروپای غربی)، قوه‌ی قضائیه کاملاً در قالب تحقق ماموریت احیای حقوق عامه قرارگیرد، تصوری دقیق و مبتنی بر واقعیت نیست؛ زیرا اصولاً «شرط لازم» تعیین این ماموریت برای قوه‌ی قضائیه: الف- بسترها و زمینه‌های طبیعی شکل-گیری پرسشگری مردم در مقابل حاکمیت است که بایستی شرایط و بسترهای مختلف آن در زمینه‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، حقوق عمومی و حتی اخلاق عمومی و حوزه‌ی عمومی (ولو در مراتبی ضعیف و ابتدایی) فراهم شده، پارادایم متناظر آن شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری و تحول باشد. ب- همچنین، تغییر مزبور به‌عنوان یک تغییر اجتماعی باید تطوری یا دیالکتیکی باشد نه مکانیکی و دفعتی. (منصوریخت؛ ۱۳۸۵)

د- بنابه تاریخ حقوق عمومی ایران، قوه‌ی قضائیه بیشتر در احقاق «حق»های فردی توفیق داشته تا حفظ و احیای «حق»های جمعی. البته احقاق حق‌های فردی نیز در صورت عدم اصطکاک با دامنه‌ی اقتدار حاکمیت قابل تصور بود؛ زیرا طبق پارادایم موجود، راس حاکمیت (پادشاه)، احکام شرعی را نیز در صورت مخالفت با اراده‌ی خود، حسب مورد بطور صریح یا ضمنی، بی‌اعتبار می‌نمود. (کاتوزیان؛ ۱۳۹۴)

ه- نظر به سابقه تاریخی فوق‌الذکر، بدیهی است مردمی که بدلیل نوع خاص رابطه‌ی خود با حاکمیت، غالباً ادراکی از «پاسخگو» بودن آن و یا امکان پرسشگری از آن نداشته و غیرپاسخگو بودن حاکمیت و امتناع پرسشگری از آن، در ذهن آنها طبیعی جلوه می‌کرد، از منظر انتزاعی؛ در اثر انقلاب اسلامی، به‌عنوان حرکتی مبتنی بر آرمان «مشارکت در اداره کشور» (که

مستلزم عناصری همانند پاسخگو شدن نهاد قدرت و امکان پرسشگری از آن است)، ملتزم به تغییر پارادایم قبلی و باورمند به ایجاد پارادایم جدید باشند. با اینحال، درست است که عنصر «پاسخگو بودن نهاد قدرت» از ارکان قانون اساسی ج.ا.ایران بوده و ساختارسازی بر پایه‌ی آن آغاز شده، اما پرسش مهم از منظر انضمامی این است که آیا انقلاب اسلامی نوع درک و باور شهروند ایرانی معاصر را به یکباره و کاملاً متحول نموده و همه‌ی ساختارها را تغییر داده‌است؟ آیا این شهروند، صرف‌نظر از شور انقلابی و آرزوی پیشرفت در سایه‌ی آرمانهای نظام سیاسی جدید، انسان «تراز» معطوف به اقتضائات «پرسشگری» از نهاد قدرت شده است؟ و آیا این شهروند به ویژگیهای متناظر با رعایت حقوق فردی دیگران و مطالبه‌گری تضمین حق‌های جمعی خود و سایر شهروندان از نهاد قدرت، متصف شده‌است؟

انقلاب اسلامی، منجر به تغییر بنیادین نظام سیاسی ایران شده و فارغ از ایجاد زمینه‌های تحول شخصیتی ایرانیان معاصر بر مبنای ارزشهای متعالی منبعث از آرمانهای انقلاب همانند «استقرار عدالت اجتماعی در جامعه» (عاملی؛ ۱۳۹۸) و تاثیر این ارزشها در مختصات شخصیتی مردم انقلابی، اما به نظر می‌رسد تغییرات بنیادین اجتماعی و تغییر ساختارهای کلاسیک موجود، صورت نگرفته یا ضعیف و تدریجی بوده‌است. از آن جا که اصولاً «در سال‌های پس از پیروزی انقلاب‌ها، آنچه به آن‌ها مشروعیت می‌دهد و یا از آن‌ها مشروعیت‌زدایی می‌کند، نه فداکاری‌ها و ازجان‌گذشتگی‌های انجام شده برای پیروزی این انقلاب‌ها و یا نگهداشت آن‌ها، بلکه توانایی‌شان در آفرینش نظام‌های حکمرانی‌ای کارآمدتر از نظام‌های حکمرانی پیشین است» (فتاحی؛ ۱۳۹۶) بنابراین هرگونه عدم تغییرات اساسی در سایر حوزه‌ها، عملاً پاسخگو کردن حاکمیت به شهروندان در قبال حقوق و آزادیهای آنها را فراهم نیاورده و یا تضعیف می‌نماید.

۲-۲. توان‌سنجی ماموریت‌احیای حقوق عامه در مشارکت‌پذیری شهروندان

تصریح رئیس وقت این قوه به وجود ابهام در «حقوق عامه»^۱ (که ظهور در بلا تکلیفی این قوه نسبت به این ماموریت دارد)، بیانگر آن است که علاوه بر شرایط غالب حاکم بر کشور در ۴ دهه اخیر؛ نظام‌سازی (در دهه اول)، غلبه‌ی مسائل اقتصاد سیاسی (در دهه دوم)، اولویت بحث توسعه‌ی سیاسی (در دهه سوم) و رجحان موضوع عدالت اجتماعی (در ابتدای دهه‌ی چهارم) و برخی کنش و واکنش‌های قوه‌ی قضائیه در دایره‌ی مباحث جناحی سیاسی (بصیرنیا؛ ۱۳۹۷) و در یک کلام «درجه‌ی دوم بودن» قوه‌ی قضائیه در زمینه‌ی تعامل قوا در نظام جمهوری اسلامی^۲، عدم امکان و عدم اهتمام این قوه به اجرای ماموریت‌احیای حقوق عامه، زمینه و دلیل مهمتری

۱ - مصاحبه رئیس وقت قوه‌ی قضائیه در بهمن ۱۳۹۶ به نشانی: www.mizanonline.ir

۲- برای دیدن نظر مشابه ر.ش: جاوید؛ ۱۳۹۵.

دارد.

هر چند اولویت‌هایی مثل: توسعه سیاسی و عدالت اجتماعی می‌تواند قرابت مدلولی و مفهومی با ماموریت احیای حقوق عامه داشته باشد، اما نکته‌ی اساسی این است که این ماموریت در بدنه‌ای تعبیه شده که به دلیل عدم تناسب شی وصل شده با بدنه وصل‌شونده، طبیعتاً طی دهه‌های اخیر نمی‌توانست مورد عمل باشد. به بیان دیگر، زمینه‌ی موجود، هم در حوزه‌های ارتباط حکومت و شهروندان (اقتصاد سیاسی و حوزه اجتماعی و...) و هم در خود نهاد جدید قضائی به گونه‌ایی بوده که ماموریت «احیای حقوق عامه» در مقایسه با سایر ماموریت‌های این قوه (که موضوع، مصداق و دامنه‌ی اجرایی مشخصی دارند، مثل: رفع تنازعات و احقاق حق، پیشگیری از جرم و...)، از ابتداء بلحاظ نظری و عملی، بالاتکلیف بوده و یا بالاتکلیف جلوه کرده است. این بالاتکلیفی، علل و آثاری به شرح ذیل داشته است:

- الف-** بلحاظ ابهام در تعریف، مفهوم و مصادیق آن که اکنون پس از گذشت چهل سال، رئیس وقت این قوه، قائل به «امکان» شناسایی بعضی از مصادیق حقوق عامه هست؛
- ب-** از حیث دامنه‌ی نفوذ آن که به جهت تأثیرپذیری از برخی ابهامات؛ هم در قوانین و مقررات موجود، هم در رویه‌ها و عرف‌های نهادینه شده موجود و هم بواسطه‌ی نظام پیچیده-«تعارض منافع» فاقد شفافیت لازم است؛
- ج-** به جهت منافع و فرصت‌هایی است که طی چند دهه‌ی اخیر در غیاب باورها و ساختارهای مربوط به این ماموریت، در حوزه‌های کلان جامعه (اقتصاد و...) از دست رفت و در اثر این فقدان و عدم النفع، آسیب‌هایی بر عرصه‌های زیست شهری وارد شد؛ به عنوان نمونه، از منظر اقتصاد سیاسی، آسیب‌هایی مثل رشد «بورژوازی مستغلات»^۱، رانتی‌شدن زمین در شهرهای بزرگ و ایجاد شهرهای بشدت اقتصادزده به سبک زندگی معمول شهروندان وارد شده؛ بطوریکه «در گذشته، کم درآمدها {که جزء عامه‌ی شهروندان هستند} در محیط شهر قرار داشتند... اما در حال حاضر بواسطه‌ی افزایش نرخ زمین، جداسازی فضای شهری نیز در دستور کار قرار گرفت. به این ترتیب انسان نیز از این ناحیه به بازار سپرده شد و نمی‌توانست در شهر حضور داشته باشد. حتی... شهردار تهران اعلام کرد شهر تهران، شهر پولداران است. چنین حرفی اگر در آمریکا به عنوان نماینده‌ی نظام لیبرالی بیان شود، آن فرد بر اساس قانون، دادگاهی می‌شود. زیرا تبعیض در مسکن و زندگی در شهر به عنوان یکی از نیازهای اساسی، ممنوعیت قانونی دارد...» (اطهاری؛ ۱۳۹۱)؛ همچنین برخی نظرات، رشد بیکاری در جامعه، بویژه در میان نسل جوان

۱- مصاحبه رئیس وقت قوه قضائیه، همان.

۲- تعبیر «بورژوازی مستغلات» از این منبع اقتباس شده است؛ کمال اطهاری (۱۳۸۷).

تحصیل‌کرده را که ضربه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری بدنبال داشته، محصول در نظر نگرفتن حقوق عامه دانسته و قائل است به اینکه این موضوع برای دستگاه قضائی هم تبعات بدنبال دارد (قطبی؛ همان).

بنابراین، می‌توان ادعا کرد «ذهنیت متعارف و «اراده» متناسب برای کشف دامنه‌ی مفهومی و محدوده عملی ماموریت «احیای حقوق عامه» ایجاد نشده است. جالب اینکه این تاخیر بحدی نامتعارف بوده که حقوق‌دانان با طرح این سوال که «آیا پس از سپری شدن قریب به چهل سال از تصویب قانون اساسی، سخن گفتن از «احیا»ی برخی یا بسیاری از حقوق مندرج در آن می‌تواند درست و جدی باشد؟» (کشاورز؛ همان)؛ در امکان بازخوانی نظری و فایده‌ی تحقق عملی این ماموریت، تردید نموده‌اند.

۵- طبق فراتحلیل پژوهش‌های موجود، بواسطه‌ی عدم تغییر جدی در حوزه‌های بین رشته‌-ایی زیست‌فضای شهرهای ایران مثل: اقتصادسیاسی، جامعه‌شناسی فرهنگی، روانشناسی اجتماعی و غیره (که بترتیب در روابط نهاد قدرت با نهادهای بازار و جامعه تاثیرگذارند) و بدلیل استمرار وجود عنصر قوی «دولت نفتی رانتیر» که به مفهوم ادامه‌ی حیات پارادایم غالب در نظام سیاسی سابق است^۱ و همچنین به علت حضور حداکثری دولت در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و...، زمینه‌ی طبیعی و متعارف ایجاد و رعایت حقوق شهروندان بویژه حق و آزادی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان زمینه‌ساز مشارکت شهروندان در حوزه‌های متعدد، شکل نگرفته یا کمرنگ بوده‌است.

در نتیجه دراین فضا، مولفه‌ی «حقوق عامه» و «احیای» آن، صرفنظر از اینکه ظاهراً تولدش در حد همان لفظ‌گذاری قانونگذار اساسی در بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی و فاقد دامنه‌ی نفوذ مفهومی و ساختاری بوده (و به «وفات پس از تولد» قابل تعبیر است)؛ بلکه جالب اینجاست در دهه دوم حیات نظام سیاسی ج.ا.ایران که برای قوهی قضائیه به دهه‌ی تثبیت تعبیر شده (علیزاده؛ ۱۳۸۸)، سیاستگذار قضائی، سیاست ایجاد قاضی واحد را ملهم از نظام قضائی صدر اسلام و مبنی بر حذف نهاد دادسرا و مقام دادستان اتخاذ کرد. این رویکرد که منجر به تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تیرماه ۱۳۷۳ شد، شاهدهی بر مدعای فقدان اندیشه‌ی متناسب با ماموریت موضوع بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی و نمونه‌ایی بسیار گویا از عدم درک جامع مقامات مربوطه است و نشان می‌دهد ذهنیت موجود، متفاوت از الزامات این ماموریت بوده‌است. زیرا بدیهی است حذف نهاد «دادسرا» و مقام «دادستان»، به-مفهوم بالارجاع شدن بسیاری از کنترل‌گری‌های قوهی قضائیه و بلاموضوع شدن ماموریت‌هایی با

۱- برای مطالعه بیشتر، رش: امیرمحمد حاجی یوسفی (۱۳۸۸).

زمینه‌ی تضمین حقوق شهروندان مثل ماموریت احیای حقوق عامه خواهد بود. به بیان دیگر، در دهه‌ی ۱۳۷۰ قوه‌ی قضائیه و قانونگذار به‌طرز عجیبی، با پیشنهاد و تصویب قانون فوق، بستر حداقلی تحقق ماموریت احیای حقوق عامه را کاملاً نادیده و کالعدم انگاشته بودند.

در تشریح آثار غفلت از زمینه‌ها و لوازم واقعی این ماموریت نزد متولیان قوه‌ی قضائیه، این نظر گویا است که «آنچه تاکنون به‌صورت پراکنده از سوی مسئولان قضائی اعم از ریاست محترم قوه‌ی قضائیه، دادستان کل کشور و سایر مسئولین قضائی در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی و بویژه دستورالعمل اخیر به‌عنوان مصادیق حقوق عامه مطرح شده، اساساً ارتباطی با حقوق عامه‌ی مورد نظر در بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی نداشته و صرفاً انجام وظایف دستگاه قضا در راستای سایر بندهای این اصل می‌باشد» (حسینی؛ ۱۳۹۷).

به‌هرحال، حتی در فرض عدم پذیرش «وفات پس از تولد» ماموریت احیای حقوق عامه و قائل بودن به ادامه‌ی حیات آن، بدلیل فقدان فضای رشد و پرورش، دچار نقص جسمی و ذهنی شده که اخیراً با اقداماتی نظیر مطالعات پژوهشگاه قوه‌ی قضائیه، ابلاغ دستورالعمل صیانت از حقوق عامه و برخی مواضع مقامات قوه‌ی قضائیه در انطباق موضوعات روز با مفهوم حقوق عامه و احیای آن، در دست توانبخشی اولیه قرار گرفته است. بنابراین ماموریت احیای حقوق عامه برای قوه‌ی قضائیه، در واضح‌ترین بیان، تاکنون دچار فرجامی بوده که تعبیر احساسی «مظلوم واقع شدن حقوق عامه» (منتظری؛ ۱۳۹۸) می‌تواند بسیار گویا و موید مدعای تحلیل حاضر باشد.

بر این اساس، وابستگی ماموریت «احیای حقوق عامه» به آرمان «تضمین حقوق شهروندان» و همچنین تعلیق فهم احیای حقوق عامه به درک تحول یافته‌ی شهروندان در فضای زمانی پس‌انقلاب سال ۱۳۵۷ امر مثبتی است، اما اینکه نظام سیاسی - حقوقی جدید، گفتمان متناظر و ساختار مناسب و دامنه‌ی نفوذ لازم را برای «احیای حقوق عامه» فراهم نسازد، موجب ورود آسیب بر «این ماموریت» و سبب فروکاستن از «آن آرمان» خواهد شد. بعلاوه، تعلیق ذهنیت جامعه به وضع حکمی بنام «احیای حقوق عامه» و رها ساختن آن، اثر منفی خواهد داشت، زیرا ذهن شهروندان مبتکر در تغییر نظام سیاسی قبلی و آرزومند به ایجاد نظام سیاسی مطلوب (عطف به «حق تعیین سرنوشت» و ابتدای نظام سیاسی جدید بر اداره کشور طبق آرای شهروندان - اصل ۶ قانون اساسی) به آموزه‌ی مهمی باورمند و متوقع شده، اما الزامات آن فراهم نشده است. بنابراین فقدان گفتمان، ساختارها و الزامات متناظر با این ماموریت می‌تواند موجب بی‌اعتمادی شهروندان به کارآمدی نهاد قدرت و در نتیجه کاهش و عدم مشارکت آنها در اداره‌ی امور کشور از جمله در فضای زیست شهری گردد.

از سوی دیگر، قوه‌ی قضائیه همانند سایر ساختارهای نظام، از شرایط و فضای کلی حاکم بر کشور تاثیر پذیرفته و طی ۴ دهه‌ی اخیر تابع پارادایم کلی حکمرانی کشور (الزامات اقتصاد

سیاسی، سیاست عمومی کشور و فضای نخبگانی حاکم) بوده که این تاثیرپذیری در برخی شرایط، موجب بلاتکلیفی برخی ظرفیتهای این قوه شده است. به عنوان مثال در زمینه اقتصاد سیاسی و تجربه‌ی دهه‌های اخیر، با وجود دولت رانتیر و حداکثری (که درآمدهای نفتی آن، بر ابعاد حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سایه افکنده و مانع شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی قوی و بخش خصوصی پویا در عرصه‌ی اقتصادی و سایر عرصه‌ها و در مواقعی منشاء بی‌عدالتی و تبعیض گردید)، فضای واقعی مشارکت و تعیین سرنوشت در عرصه‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی و...) برای شهروندان شکل نگرفته است.^۱ در پرتو این وضعیت، قوه‌ی قضائیه بدلیل تاثیرپذیری از اقتصاد سیاسی و نحوه‌ی مدیریت فرهنگی و اجتماعی کشور (بصیرتیا، ۱۳۹۷)، در جهت «تحقق عدالت» و «گسترش عدل» (صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی و بخش اول بند ۲ آن)، حوزه‌ی عمل دقیقی نداشته است. بنابراین، متاثر از شرایط فوق، الگوی قانونگذار اساسی در ترسیم ماموریتها و اقتدار قوه‌ی قضائیه، مغفول مانده و این فضا در تعامل سایر قوا با این قوه تاثیر منفی برجای گذاشته است؛ به طوری که قوه‌ی مجریه نه تنها حوزه‌ی نفوذی به نقش آفرینی قوه‌ی قضائیه نداده بلکه در برخی موارد، در نقش مانع عمل می‌نماید. قوه‌ی مقننه نیز در تعیین و تبیین قواعد متناظر با ماموریتهای قانونگذار اساسی برای قوه‌ی قضائیه، همسو با فضای نقش آفرینی واقعی برای قوه‌ی قضائیه عمل نکرده است.

بنابراین هر چند در دوره‌های اخیر فعالیت قوه‌ی قضائیه، در تعمیق نقش این قوه، اقداماتی نظیر تشکیل شورای عالی توسعه‌ی قضائی، تصویب چند سند توسعه‌ی قضائی، تشکیل معاونت حقوق عامه در دادستانی کل و افزایش فعالیتهای نظری متناظر با جایگاه و ماموریتهای قوه، صورت گرفته، اما پارادایم کلی حکمرانی کشور (در ساختار، هنجار، رفتار قوا و نهادها)، دامنه‌ی نفوذ موثری برای قوه‌ی قضائیه، فراهم نساخته و این وضعیت موجب عدم شکل‌گیری گفتمان حقوقی - اجتماعی مؤثر در جهت تأثیرگذاری قوه‌ی قضائیه در فضای زیست شهروندان و در نتیجه مغفول ماندن عنصر اساسی حقوق شهروندان همانند حق مشارکت در فرآیند اداره شهرها می‌گردد.

درخاتمه شایان ذکر است؛ طبق «اصل تخصص»، هویت هر شخص حقوقی با کارویژه - های آن تعیین می‌پذیرد. بنابراین اگر قوه‌ی قضائیه در تشخیص (ماهیت و مصادیق) و اعمال یکی از ماموریتهای مهم خود دچار نارسایی شود، این نارسایی بر کلیت ساختار آن تاثیر گذاشته و مانع از نسبت‌گذاری این قوه با مولفه‌ی «مشارکت شهروندان» و جوهره‌ی این مشارکت (احساس

۱ - وضعیت عناصر اصلی حکمرانی در ایران؛ مبین نوع خاصی از جامعه مدنی و بخش خصوصی در ایران است. ر.ش: حمید شاکری (۱۳۹۳).

تعلق اجتماعی) خواهد شد. به بیان دیگر، وقتی قوه‌ی قضائیه در رابطه با احیای «حقوق عامه» شهروندان، غیرمجهز، بی‌برنامه و ناتوان باشد، این موضوع بر سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت شهروندان تأثیرات سوئی گذاشته و مانع تحقق آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در تبعیت از ملازمه‌ی کلی میان نهاد قضائی کارآمد با مؤلفه‌های حکمرانی خوب، بین قوه‌ی قضائیه ج.ا.ایران با حکمروایی خوب و مولفه‌ی مشارکت شهروندان، به لحاظ ثبوتی، نسبت اولیه‌ای قابل کشف است.^۱ اما بلحاظ اثباتی، نوع و کیفیت رابطه‌ی دولت و شهروندان و ویژگی‌هایی نظیر فقدان حوزه‌ی عمومی، ضعف جامعه مدنی، خصائل مزمن در شخصیت ایرانی معاصر همانند خصلت «خودمداری»، وجود دولت حداکثری رانتیر، فضای واقعی مشارکت شهروندان و تعیین سرنوشت در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دشوار ساخته است. در سابقه‌ی حقوق عمومی ایران معاصر، نهاد قضائی در بازه‌ی زمانی مشروطیت تا پایان دوره‌ی پهلوی و سپس در تجارب دوره‌ی نظام سیاسی ج.ا.ایران جلوه‌ی خاصی نداشته است. قبل از انقلاب، این نهاد بطور کلی توان متناسب معطوف به تضمین حقوق جمعی شهروندان بویژه حق مشارکت در امور کشور را بدلیل وجود دولت‌های مطلقه و مدرن استبدادی پهلوی اول و دوم نداشت. در نظام سیاسی ج.ا.ایران مستنبت از فضای کلی حکمرانی در کشور؛ عدم توسعه‌ی سیاسی بطور کامل برغم مشارکت موثر شهروندان در عرصه‌های مختلفی مثل انتخابات و دفاع از کشور و غلبه‌ی تحولات و وقایع سیاسی ابتدای انقلاب و جنگ تحمیلی، موجب شده قوه‌ی قضائیه، ناخواسته نتواند در شکل‌گیری ذهنیت و ساختار متناسب در جهت نهادینه‌شدن گفتمان تضمین حقوق عمومی شهروندان در زمینه‌های مختلف در بستر شهرها، توفیق کاملی داشته باشد و از آنجا که این قوه، در فضای تعامل قوای حکومتی، نوعاً قوه‌ی با اولویت کمتر نسبت به سایر قوا تلقی شده، در نتیجه متناظر با وضع موجود قوه‌ی قضائیه، ماموریت احیای حقوق عامه در زمینه‌سازی مشارکت شهروندان در اداره‌ی شهرها، موثر نیست، زیرا برغم تعیین ماموریت احیای حقوق عامه برای قوه قضائیه، گفتمان متناظری در نظام حقوقی کشور درصیانت از حقوق شهروندان در زیست فضای شهرها شکل نگرفته و خلاء مزبور به توان این قوه در زمینه‌سازی برای مشارکت شهروندان لطمه زده است. از سوی دیگر، بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی (احیای حقوق عامه)، نه تنها ثبوتاً مبهم بوده و مفهوم، مدلول، شمول و مصادیق آن روشن نیست، اثباتاً نیز در رمزگشایی و ایجاد ساختار و فرایند اجرایی منقح برای آن تلاش موثری نشده است. بویژه

۱ - برای مطالعه نتایج مشابه ر.ش به: حسین رحمت‌الهی (۱۳۹۳) و محمدجواد جاوید (۱۳۹۵).

اینکه تشتت مفهومی واژگان مشابه (حقوق عمومی، حقوق شهروندی و حقوق اجتماعی) و ابهام در نسبت میان آنها، به ابهام در این مأموریت دامن زده، در نتیجه با عدم بلوغ مفهوم مورد نظر قوهی مؤسس ج.ا.ایران از تأثیرگذاری قوهی قضائیه برای احیای حقوق عامه، مواجه هستیم که به معنای ضعف در پشتیبانی از حقوق شهروندان و عدم توان کامل این قوه در زمینه‌سازی مشارکت شهروندان در اداره‌ی شهرها خواهد بود.

هر چند اقداماتی به استناد این مأموریت مبهم توسط ارکان قوهی قضائیه (دادستانی کل کشور و سازمان بازرسی...) صورت گرفته، اما از آنجا که قوه قضائیه طبق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، به عنوان قوه‌ای اثرگذار در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و امنیتی کشور باید در سال ۱۴۰۴ دارای ویژگی‌هایی از جمله «مورد اعتماد همه‌ی افراد جامعه» و «مشارکت‌پذیر» و همچنین «پاسدار حقوق عامه»^۱ی جامعه بوده و بسترهای لازم را برای رفع زمینه‌های تعدی به حقوق عامه ایجاد نماید، براین اساس، تنقیح مأموریت «احیای حقوق عامه»، بجای اینکه در قالب رویکرد حداقلی نظیر دستورالعمل «پیگیری و نظارت بر حقوق عامه»، موضع‌گیری‌های موردی قوهی قضائیه و یا پیش‌بینی الزاماتی در سند «تحول قضائی» صورت پذیرد، نیازمند رویکرد حداکثری همانند راهبردهای رهبر انقلاب در دیدار با مسئولین قوهی قضائیه است. ادبیات رهبر انقلاب نشان می‌دهد ایشان در سال ۱۳۹۶ صرفاً از صیانت از حقوق عامه نام بردند اما در سال ۱۳۹۷ تصریحی بیشتر و در سال ۱۳۹۸ راهبردی کلان با دامنه‌ی شمولی وسیع مبنی بر «احیای حقوق عامه... گستره‌ی وسیعی از اقتصاد و امنیت تا عرصه‌ی بین المللی را در برمی‌گیرد»^۱ را ارائه دادند که به عنوان راهبرد بالاترین مقام کشور (اصول ۵ و ۱۱۳ قانون اساسی) و ناظر عالی قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی) و تعیین‌کننده‌ی سیاستهای کلی نظام (بند ۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی) می‌تواند ظرفیت بخش این مأموریت تلقی گردد. بنابراین بر پایه‌ی ظرفیت راهبردهای کلان فوق و با کمک همه‌ی ارکان نظام، ضروری است در پرتو مأموریت احیای حقوق عامه، در رابطه‌ی حاکمیت و شهروندان در زیست فضای شهرها و در تأثیرگذاری قوهی قضائیه برای مشارکت‌پذیری شهروندان در اداره شهرها، تجدیدگفتمان و تغییر پارادایم صورت‌پذیرد.

۱ - به نشانی: <https://www.leader.ir/fa/content/23124/www.leader.ir> همچنین برای بازخوانی

بیانات و رهنمودهای رهبر انقلاب در دیدار با مسئولان قوهی قضائیه از سال ۸۹ تا ۹۷، ر.ش:

<https://www.isna.ir/news/97041206742>

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب:

- ۱- آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۲)، نقش دولت در فرایند مشارکت پذیری مردم؛ پژوهشی درباره دولت مشارکت پذیر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش چاپ اول، جلد ۱
- ۲- افضل، رسول (۱۳۸۶)، دولت مدرن در ایران؛ قم، مجموعه مقالات؛ دانشگاه مفید، چاپ اول
- ۳- بالوی، مهدی و بیات کمیتگی، مهناز (۱۳۹۶)، دولت حق بنیاد، دفتر اول؛ تحلیل معنا و تبیین مبنا، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۱.
- ۴- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۵)، گزارش پژوهشی تأثیر اصلاح نظام قضائی بر توسعه، تحقیقات قضائی (۲)، چ ۱.
- ۵- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۷)، گزارش پژوهشی مطالعه تطبیقی: قوه قضائیه و حکمرانی در ۱۶ کشور در حال توسعه، تحقیقات قضائی (۱۴)، چ ۱.
- ۶- تنگستانی، محمدقاسم؛ ۱۳۹۵؛ درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی، تحقیقات حقوقی (۷)، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، چ ۱.
- ۷- جاوید، محمدجواد و شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶) حقوق شهروندی و نظام قضائی، تهران: انتشارات خرسندی، چ ۱.
- ۸- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۵)، مبانی حقوق عمومی ایران و اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱.
- ۹- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲.
- ۱۰- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۴)، در جست‌وجوی جامعه بلندمدت، در گفت‌وگو با کریم ازغندپور، تهران: نشر نی، چ ۱.
- ۱۱- علیزاده، عباسعلی (۱۳۸۸)، توسعه قضائی، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، چ ۱.
- ۱۲- مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۶)، گزارش نشست علمی با عنوان نسبت قوه قضائیه با

حقوق شهروندی، مندرج در مجموعه تحقیقات قضائی ۱۱ (حقوق عمومی) تهران: پژوهشگاه قوه‌ی قضائیه، چ ۱.

۱۳- مرادخانی، فردین (۱۳۹۶)، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چ ۱.

۱۴- رحمت‌اللهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۴)، دولت شهروند بنیاد؛ انگاره‌ای اخلاقی- سیاسی، مندرج در مقالات: در تکاپوی حقوق اساسی ج ۱، انتشارات جنگل، چ ۱.

مقالات فارسی:

۱- اطهری، کمال (۱۳۸۷)، بورژوازی مستغلات؛ کژتابی جامعه، کژکارکردی شهر، تهران، نشریه چشم انداز ایران، ش ۴۸.

۲- اعظمی، هادی و همکاران (۱۳۹۲)، تحلیل نقش سرمایه اجتماعی در حکمروایی مطلوب شهری؛ همایش کنفرانس ملی برنامه ریزی و مدیریت شهری ۴-۵ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۳- امینی پڑوه، حسین (۱۳۹۶)، واکاوی مفهومی کلیدواژگان چندمعنا در قانون اساسی مدخل «حق و حقوق»، دفتر مطالعات قانون و قانونگذاری، پژوهشکده شورای نگهبان.

۴- بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷)، منازعات درونی شاخه سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه مطالعات میان فرهنگی؛ ش ۶۷.

۵- جونز، پیتر؛ ۱۳۸۷؛ حقوق، ترجمه سیدرضا حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی، آبان ۱۳۸۷.

۶- گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، چ ۳.

۷- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۹۶)، کانال تگرامی شخصی آراء و اندیشه‌ها؛ زمستان ۱۳۹۶.

۸- خلف رضایی، حسین (۱۳۹۳)، رویکردهای تفسیر قانون اساسی؛ با نگاهی به نظریات شورای نگهبان؛ دانش حقوق عمومی (بررسی‌های حقوق عمومی سابق) سال سوم بهار ۱۳۹۳، شماره ۷.

۹- رستمی، ولی (۱۳۸۵)؛ مشارکت مردم در قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۷.

۱۰- زارعی، محمدحسین و مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۳)، مفهوم و جایگاه اصل تناسب در حقوق اداری با نگاه ویژه به نظام حقوقی اتحادیه اروپایی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۵۶۶.

۱۱- سلطانی، سید ناصر (۱۳۸۵)؛ حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در ایران؛ مجلس و پژوهش، س ۱۳، ش ۵۱.

۱۲- شاکری، حمید (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب شهری، توسعه پایدار و نگاهی اجمالی به حکمرانی شهری در ایران؛ کنفرانس ملی معماری و منظر شهری پایدار.

۱۳- منصوربخت، قباد (۱۳۸۵): بحران تغییرات ادواری در راهبردهای نوسازی در ایران (آسیب شناسی استراتژیک های نوسازی در ایران دوره قاجاریه - عصری ناصری)، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۲

۱۴- نعمتی، مصطفی (۱۳۹۶)، «دولت خوب چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟»، هفته نامه تجارت فردا، ش ۲۵۶.

سایت ها:

- ۱- قطبی، محمد (۱۳۹۸)، به نشانی: <https://rasanews.ir/fa/news/632346>
- ۲- کشاورز، بهمن (۱۳۹۷)، مفهوم احیای حقوق عامه، به نشانی: <https://www.irna.ir/news/83189349>
- ۳- فرهیختگان، روزنامه سراسری صبح (۱۳۹۸): احقاق حقوق عامه یعنی چه؟ به نشانی: <http://www.pishkhaan.net/news/148759>
- ۴- فتاحی، سجاد؛ ۱۳۹۷؛ دیباچه ای بر ارزیابی عملکرد انقلاب اسلامی ایران در بنیان گذاری؛ به نشانی: [@governancesystems](https://www.governancesystems)
- ۵- عاملی، سید سعیدرضا (۱۳۹۸)؛ به نشانی: <https://ana.ir/fa/news/27/449638>
- ۶- حسینی، سید کاظم (۱۳۹۷)، به نشانی: <https://www.isna.ir/news/97111307181>
- ۷- منتظری، محمدجعفر (۱۳۹۶)، مصاحبه به نشانی: <https://www.mizanonline.com/fa/news/166054>
- ۸- رئیسی، ابراهیم (۱۳۹۸)، به نشانی: <http://www.pishkhaan.net/news/148759>

منابع انگلیسی:

- 1 -Eric barent (2001): hntroduction to constitutional law.oxford university press.
- 2-thomas von donwitz(2010):Good governance in the hands of the judiciary: lessons from the european example .in : <https://www.researchgate.net/publication/317804117>
- 3-Justice Y.K. Sabharwal (2009) ؛role of judiciary to implement good governance.in address: www.academia.edu/8152959.